



حسنعلی منصور

۶۳

حسنعلی منصور به سال ۱۳۰۲ ش در تهران به دنیا آمد. پدرش، رجبعلی منصورالملک، از اعضای اولیه لژیون ایرانیان و از ارکان فراماسونری و از کارگزاران سیاست انگلیس در ایران بود.^۱

ارتشبد سابق حسین فردوست، در خاطرات خود، رجبعلی منصور را فردی بی شخصیت^۲، پرورش یافته انگلیسیها^۳ و از عناصر درجه اول شبکه اردشیر ریپورتر^۴ معرفی می کند و درباره علت انتخاب او به نخست وزیری در رژیم پهلوی اول می گوید:

«با شروع شکست آلمانها در جبهه ها، رضاخان دستپاچه شد و منصورالملک را که از مهره های انگلیس به شمار می رفت، به جای متین دفتری نخست وزیر کرد. مذاکرات با متفقین، خصوصاً انگلیسیها را او انجام می داد.»^۵

مادرش، فاطمه رئیس، دختر ظهیرالملک رئیس بود که ریاست اداره انگلیس را در وزارت امور خارجه به عهده داشت. او نخستین زن فارغ التحصیل مدرسه امریکایی در ایران بود.^۶

تحصیلات

حسنعلی منصور، دوران ابتدایی و متوسطه را در مدارس «جمشید جم» و «فیروز بهرام» سپری کرد که از مؤسسات فرهنگی وابسته به انجمن زرتشتیان بود^۷ و پس از اخذ دیپلم، به مدت

مفصلنامه مطالعات تاریخی

دو سال به دانشکده فنی رفت. سپس راهی «دانشکده حقوق و علوم سیاسی» شد و رساله پایانی دوره لیسانس خود را تحت عنوان «مصونیتهای سیاسی» تدوین کرد.^۸ هر چند معلومات تخصصی حسنعلی منصور به علت تصدی دبیرکل شورای عالی اقتصاد، در امور اقتصادی عنوان شده بود و در فرم زندگی نامه ای که توسط ساواک تنظیم گردیده، مدرک وی، دکتری در رشته های حقوق سیاسی و اقتصادی نوشته شده است،^۹ ولی در گزارش مفصلی که خطاب به دادستان کل کشور تهیه گردیده، آمده است:

«در دانشکده حقوق به شهادت تمام هم دوره ایهایش، با توصیه و سفارش نمره گرفته است.»^{۱۰}

مشاغل

حسنعلی منصور پس از اخذ لیسانس در ۱۳۲۴، به واسطه نفوذ پدرش به وزارت امور خارجه رفت و مدتی در ادارات اطلاعات و سوم سیاسی کار کرد. در ۱۳۲۵ به عنوان عضو نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس، عازم فرانسه شد و تا ۱۳۲۷ به عنوان وابسته سفارت شاهنشاهی در آنجا ماند و پس از آن به همراه عبدالله انتظام و امیرعباس هویدا به اشتوتگارت رفت.

۶۴

برخی از مشاغل دیگر وی بدین شرح است:

- منشی وزیر امور خارجه.
- رئیس کل دفتر نخست وزیر (۱۳۳۰ در زمان نخست وزیری حسین علاء).
- رئیس اداره چهارم سیاسی وزارت امور خارجه.
- رئیس دفتر نخست وزیر (۱۳۳۴ به مدت دو سال).
- معاون وزارت بازرگانی (۱۳۳۶).
- قائم مقام دبیرکل شورای عالی اقتصاد^{۱۱} (۱۳۳۶).
- معاون نخست وزیر (۱۳۳۶/۹/۱۰).
- دبیرکل شورای عالی اقتصاد (۱۳۳۷).
- وزیر کار (۱۳۳۸/۸/۴).
- وزیر بازرگانی (۱۳۳۸/۱۱/۱۰).
- مدیر عامل شرکت سهامی بیمه ایران (۱۳۴۱).
- نماینده مجلس شورای ملی (۱۳۴۲/۷/۷).
- عضو هیئت مدیره سازمان شاهنشاهی (۱۳۴۲/۷/۲۲).
- نخست وزیر (اسفند ۱۳۴۲).

ازدواج

حسنعلی منصور ابتدا با یکی از دختران عبدالحسین تیمورتاش ازدواج کرد اما این وصلت بیش از شش ماه دوام نداشت و به جدایی انجامید.^{۱۲} دومین ازدواج او با فریده امامی - دختر نظام‌الدین امامی خوبی - بود. وی در رابطه با این ازدواج می‌گوید:

«در سال ۱۳۳۸ با دوشیزه فریده امامی ازدواج کردم. رابطه میان دو خانواده خودم با او، منجر به وصلت ما شد. همسر من فارغ‌التحصیل دانشگاه لندن است.»^{۱۳}

در حاشیه زندگی حسنعلی منصور، علاوه بر ارتباطاتش با زنان دیگر نام زن دیگری به نام مهین آهی^{۱۴} به میان آمده است. در دورانی که منصور، ریاست شرکت سهامی بیمه ایران را به عهده داشت، مهین آهی منشی دفتر مدیرعامل شرکت بود و این ارتباط نزدیک، موجب برقراری روابطی میان آن دو گردید که حاصل آن نیز یک فرزند بود. این ازدواج، تا زمان مرگ منصور، در پرده ماند ولی پس از آنکه مسئله انحصار وراثت مطرح گردید، پای مهین آهی نیز به میان کشیده شد. این ماجرا به شرح زیر در اسناد منعکس شده است:

الف - «علت دیگری که همسر مرحوم منصور تاکنون موفق به دادن انحصار وراثت نگردیده، آن است که مرحوم منصور پنج ماه قبل از سوءقصد، بانو آهی یکی از کارمندان شرکت بیمه را به عقد خود درآورده و اکنون این بانو هم مدعی حق‌السهم خود از نقدینه و ماترک مرحوم منصور می‌باشد و چون اخیراً پی برده که مرحوم منصور پولهایی در یکی از بانکهای سوئیس داشته که بر سر تصاحب آن بین همسر اول منصور و آقای رجبعلی منصور اختلافی بروز نموده، لذا هر دو را تهدید نموده که اگر سهم او را ندهند با مراجعه به مراجع رسمی و ارائه عقدنامه خویش و همچنین جنینی که در رحم دارد، تقاضای سهم الارث خواهد نمود.»^{۱۵}

ب - «مرحوم منصور رسوایی به پا کرده است و آن اینکه در وقتی که مدیرعامل شرکت بیمه بوده با سکرتر خود نزدیک و بالاخره از او صاحب بچه‌ای می‌گردد. منصور تا خودش در قید حیات بود، نگذاشت این مطلب بالا بگیرد ولی حالا همان خانم و بچه‌اش به ژنو می‌روند و تقاضای نصف دارایی و ارثیه منصور را می‌کنند. علی منصور حاضر می‌شود پانصد هزار تومان به این خانم بدهد تا سکوت کند و او حاضر نشده... علی منصور می‌گوید پسر من ثروتی ندارد ولی آن خانم می‌گوید پس آن ۹ میلیون دلاری که بابت مصونیت کارشناسان امریکایی رشوه گرفت، چه شد؟»^{۱۶}

ج - «یکی از معترضین به تقاضای انحصار وراثت مرحوم منصور گویا خانم مهری دبیرآهی می‌باشند که طبق اطلاع تا قبل از نوروز امسال از بودجه محرمانه نخست‌وزیری حقوق دریافت می‌داشتند.»^{۱۷}

انحرافات جنسی

در تیرماه ۱۳۳۷ ش، دو ماه قبل از اینکه حسنعلی منصور به معاونت نخست وزیر و ریاست شورای عالی اقتصاد منصوب گردد، در ارزیابی ساواک، چنین معرفی شده است:

«بسیار خوشگل، صورتی سفید، چشم میخی و خیلی قشنگ، قد متوسط، خوش قامت، به زن و مقام علاقمند است. در مدرسه بچه خوشگل بود و رفقایی داشت.»^{۱۸}

عبارت «بچه خوشگل بود و رفقایی داشت» را در این ارزیابی باید با توجه به گزارشی که در شرح فرمان دانشکده افسری درباره وی صادر شده است، تحلیل کرد. در این سند می خوانیم: «اخیراً چند نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی... درباره کابینه منصور و فعالیتهای حزب ایران نوین، مطالبی اظهار داشته اند... مطلب دیگری که مورد گفتگوی این عده قرار گرفته، درباره فرمانی است که در سالهای قبل از طریق دانشکده افسری درباره منصور صادر گردیده و اکنون این فرمان به صورت پلی کپی تکثیر و برای بعضی رجال و متنفذین و اغلب نمایندگان مجلس شورای ملی من جمله مهندس [عبدالله] والا فرستاده شده و متن فرمان عبارت از این است که زمانی که منصور دوره احتیاط را در دانشکده افسری طی می کرده، شبی وسیله دو نفر از دانشجویان هم دوره خود مورد تجاوز قرار گرفته و فاعلین به پنجاه ضربه شلاق در حضور گروهبان مربوطه تنبیه شده اند.»^{۱۹}

۶۶

همچنین در اعلامیه ای که در شهریور ۱۳۴۳ علیه او انتشار یافت، نیز نوشته شده بود: «حسنعلی منصور به علت فساد اخلاق از مدرسه نظام اخراج شد.»^{۲۰} و در ارزیابی سال ۱۳۴۱، فردی «جوان، کم تجربه و عیاش» معرفی شد.^{۲۱}

دکتر عباس میلانی درباره عیاشی و خوشگذرانی حسنعلی منصور در دوران حضور در آلمان، به نقل از نصیر عصار می نویسد: «هویدا و منصور - که به توصیه هویدا به اشتوتگارت آمده بود - خوشگذران بودند.»^{۲۲}

او سپس در توضیح این خوشگذرانی می نویسد:

«بخش قابل ملاحظه ای از مردان آلمانی در جنگ جان داده بودند و همین واقعیات، موقعیت منصور و هویدا را در شهر ممتاز می کرد. گرچه در سالهایی که هویدا نخست وزیر بود، یکی از دستیارانش [پرویز راجی] در وصفش گفته بود که: نه همجنس باز است... نه اشتیهای جنسی فراوانی دارد و گرچه منصور، پیش از مرگش به زن بارگی شهرت یافته بود، اما انگار در روزهای اشتوتگارت نقشهای این دو در این زمینه درست وارونه بود. از سویی هویدا، با استفاده از زندگی راحت و پرتجمل خود، با چند زن مختلف آلمانی رابطه برقرار کرده بود. در مقابل منصور در تمام دوران مأموریتش تنها با یک دختر جوان آلمانی رابطه ای نزدیک داشت.»^{۲۳}

حسنعلی منصور

و در جایی دیگر می نویسد :

«دوران مأموریت منصور در واتیکان در سال ۱۹۵۷ به سر رسید و او نیز بلافاصله به ایران بازگشت. در چند ماه اول اقامتش در تهران با دو زن مختلف سر و سری پیدا کرد. اولی هنرپیشه ای پرآوازه بود و دومی همسر یک دندان پزشک چکسلواکی الاصل.»^{۲۴}

خصوصیات روحی و روانی

حسنعلی منصور در خانواده ای انگلوفیل رشد کرد و در دامن مراکز تربیتی و فرهنگی زرتشتی پرورش یافت و با حمایت منصورالملک در مسیر رشد و ترقی قرار گرفت و در سال ۱۳۳۷ ش به معاونت نخست وزیر و ریاست شورای عالی اقتصاد رسید. در این سال، ساواک تازه تأسیس، درباره او چنین نوشت :

«شخصیتی ندارد تا تمایلی داشته باشد... عاشق حاکم وقت [است]... متواضع ولی بی شخصیت. افکار عالی به هیچ وجه ندارد و تمام ترقی او روی نفوذ پدرش می باشد. [فردی] کم مغز، بی تجربه و عزیز بی جهت [است].»^{۲۵}

ولی پس از گذشت چهار سال، یعنی در اردیبهشت ۱۳۴۱، نظریات ساواک تغییر کرد :



«مدیریت دارد، رفتار با مرئوسین خوب، قدرت کار دارد، سرعت در اتخاذ تصمیم دارد، قدرت ایجاد تشکیلات، متوسط، مؤدب و متواضع، رفیق باز و صمیمی»^{۲۶}

با این حال او در بین طبقه تحصیل کرده، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار نبود. فردی به نام مهندس کشتکار، عضو جمعیت تحصیل کرده‌های اروپا، در این باره می‌گوید: «در بین طبقه تحصیل کرده به بیسواد و بی‌اطلاعی معروف است... هیچ ارزش و احترامی بین این طبقه ندارد.»^{۲۷}

دکتر عباس میلانی نیز، پیرامون خصوصیات شخصیتی وی می‌نویسد:

«حسنعلی جوانی مغرور بود. در عین حال، اغلب نوعی تواضع مصلحتی نیز از خود نشان می‌داد. خوش بر و رو بود. پس از چندی به زن بارگی شهرت یافت... بلندپروازیهای سیاسی اش هم حدی نمی‌شناخت. ذهنی کنجکاو داشت و تخصص تکنوکراتیک را ارج فراوان می‌گذاشت. خوش صحبت بود و مدیر قابلی به شمار می‌رفت. اهل سازماندهی بود. در ایجاد و حفظ روابط عمومی استاد بود. قادر بود نظریات گونه‌گون را بشنود و فصل مشترکشان را دریابد. برای اغلب سیاستمداران نسل پیش از خود چیزی جز نکوهش نداشت. بارها در خلوت گفته بود: «انسانهایی تهی مغز و نادان اند» اما در جلوت با همه به احترام رفتار می‌کرد.»^{۲۸}

و همو از گزارش دفتر اطلاعات و تحقیقات وزارت امور خارجه امریکا، نقل می‌کند که:

«منصور هم تکنوکراتی بلندپرواز بود.»^{۲۹}

و از قول شاهپور بختیار می‌نویسد:

«به گمانش دولت هویدا به مراتب بهتر از دولت منصور بود... هویدا [در قیاس با منصور] آدمی قابل اطمینان‌تر است و برخلاف منصور، وعده‌های توخالی هم کمتر می‌دهد.»^{۳۰}

منصور و هویدا

بدون شک، امیرعباس هویدا یکی از صمیمی‌ترین دوستان و مشاوران حسنعلی منصور بود. این دوستی به اندازه‌ای بود که حسنعلی منصور، همواره یکی از اعضای اصلی مهمانیهای هویدا به شمار می‌رفت^{۳۱} و منصور به خاطر هویدا، با دکتر منوچهر اقبال که او را در سال ۱۳۳۷ به معاونت خود برگزیده بود، درافتاد.^{۳۲}

درباره چگونگی ایجاد این دوستی، دکتر عباس میلانی می‌نویسد:

«منصور اواسط فروردین ۱۳۲۴ به کتابخانه وزارت امور خارجه آمد و با فریدون هویدا آشنا شد، این آشنائی پس از چندی به دوستی بدل شد. در آن زمان حسنعلی منصور مشغول تدارک پایان‌نامه تحصیلی خود در دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود و فریدون در تکمیل و تدوین این

حسنعلی منصور

نوشته ، منصور را یاری داد^{۳۳}... حسن نظر فریدون به منصور، امیرعباس را نیز نسبت به او کنجکاو کرد. طولی نکشید که دوستی دیرپایی میانشان پدید آمد... در میان رفقای هویدا که خود به رفیق بازی شهرت داشت ، منصور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود.^{۳۴} و در جایی دیگر، ضمن نسبت دادن تحکیم این دوستی به حضور هر دو در پاریس ، می نویسد:

«امیرعباس نخست در تهران با منصور آشنا شده بود. هر دو کارمند وزارت امور خارجه بودند و مراوداتی محدود، در حدود همکاری اداری صرف داشتند. در پاریس این رابطه از لونی [رنگی] دیگر شد و به شکل رفاقتی ریشه دار برآمد و تا پایان عمر منصور ادامه داشت.»^{۳۵}

همین دوستی باعث شد تا حسنعلی منصور، به توصیه هویدا به اشتوتگارت بیاید و در منطقه تحت اشغال امریکاییها - که محل مناسبی برای تأسیس دفتر کنسولی ایران در نظر گرفته بودند - هم خانه شوند و با برخورداری از حق خرید از کمیسری ارتش امریکا به زندگی خویش رونق بخشند.

۶۹

در همین ایام بارها با مقامات امریکایی سخن گفتند و آنان را در جریان اوضاع ایران قرار دادند. با همکاری نزدیک هویدا، منصور امریکاییها را متقاعد کرد که او بهتر از هر کس دیگری می تواند مجری سیاست آنان باشد. از این رو در دورانی که امیرعباس هویدا، در مأموریت سازمان ملل بود، منصور چندین بار به تأکید از هویدا خواست که از کار خود در سازمان ملل، استعفا کرده به پست خود در وزارت امور خارجه ایران برگردد و بارها با صراحت به او گفته بود که رابطینش در میان امریکاییها، وعده کرده اند که نوبت ما بزودی خواهد رسید. تشکیل گروهی از تحصیل کردگان اروپا و امریکا، که بعدها نام «کانون مترقی» بر آن نهاده شد، حاصل تلاش هویدا و منصور بود که امیرعباس هویدا، مهم ترین نظریه پرداز آن به شمار می رفت . گراتیان یا تسویچ - رئیس دفتر سیا در ایران - در این باره می گوید :

«هویدا را زیاد می دیدم - هویدا و منصور سالها با هم همکاری کردند تا بتوانند بدیل قابل قبولی در برابر جبهه ملی که [برای شاه و امریکا دیگر] غیر قابل قبول شده بود، پدید آورند... جلساتشان در منزلی که در همسایگی خانه من بود، تشکیل می شد که گاه من هم وقت نهار در این جلسات شرکت می کردم. به گمان من گرچه منصور به ظاهر ریاست گروه را به عهده داشت ، اما مغز متفکر جریان هویدا بود.»^{۳۶}

در سال ۱۳۴۲ ، جولیس هولمز ، سفیر امریکا در ایران ، پس از ملاقات با منصور ، در حاشیه گزارش خود نوشت :

«امیرعباس هویدا که از مقامات عالی رتبه شرکت نفت است ، یار اصلی منصور در کار تشکیل

مصلحت‌محورانه مطالعات تاریخی

کانون مترقی بوده است.^{۳۷}

از این رو باید واگذاری پست صدارت به حسنعلی منصور را به اعتبار حضور امیرعباس هویدا دانست، چرا که پس از آن، اضافه می‌کند:

«هویدا فعلاً در شرکت نفت باقی خواهد ماند ولی آنجا مسئولیتها و وظایف اداری کمتری به عهده خواهد گرفت تا از این راه بتواند وقت خود را بیشتر صرف کار تدارک یک حزب مترقی کند... به گمان من بعید به نظر می‌آید که منصور بتواند از عهده رهبری سیاسی برآید چون به نظر من، او از درایت کافی برخوردار نیست.»^{۳۸}

دوستی حسنعلی منصور و هویدا تا آنجا پیش رفت که قرار شد امیرعباس هویدا با لیلیا امامی - خواهر همسر منصور - ازدواج کند و باجناب او شود ولی این ازدواج از طرفی به علت تصادفی که در یکی از جاده‌های شمال کشور به وقوع پیوست و منجر به مصدوم شدن سرنشینان اتومبیل - هویدا، لیلیا امامی، منصور و فریده امامی - گردید و از طرف دیگر به علت کشته شدن حسنعلی منصور شش ماه پس از این تصادف، تا سال ۷- ۱۳۴۶ به تأخیر افتاد. در گزارشی که در حاشیه تصادف نخست وزیر، تهیه گردیده، آمده است:

«در بعضی از محافل مطلع شایع است که در موقع تصادف اتومبیل آقای نخست وزیر، خواهر خانم آقای منصور (دختر نظام‌الدین امامی) که رفیقه آقای هویدا وزیر دارایی نیز می‌باشد، با حالت غیرعادی (مست) پشت فرمان اتومبیل قرار داشته و منجر به تصادف ماشین و مصدوم شدن سرنشینان اتومبیل گردیده است.»^{۳۹}

دوستی صمیمانه منصور و هویدا تا بدان پایه بود که فریده امامی - همسر حسنعلی منصور - پس از ترور همسرش و علی‌رغم حضور رجبعلی منصور، امیرعباس هویدا را به عنوان قیم فرزندانش معرفی کند. گزارش این تصمیم به شکل زیر به ثبت رسیده است:

«در مرافعه بین دو نفر بالا [رجبعلی منصور و فریده امامی] اکثر اعضای نمایندگان ایرانی من جمله خود اینجانب ناظر بوده‌ام مرافعه بیشتر روی تعیین قیم برای فرزندان مرحوم حسنعلی منصور بود. خانم او اصرار داشت که آقای هویدا نخست وزیر فعلی قیم فرزندان گردد و آقای علی منصور می‌گوید مادامی که خودم زنده‌ام شرعاً و عرفاً قیم فرزندان خواهم بود و پس از من هم آقای جواد منصور و بعد از جواد هم آقای تیمورتاش دامادم قیم تعیین خواهند شد.»^{۴۰}

مفاسد مالی

الف - ماجرای قاچاق در پاریس

در دوران مأموریت حسنعلی منصور به همراه امیرعباس هویدا در پاریس اتفاقاتی روی داد که

در جراید ایران نیز بازتاب داشت. عباس میلانی که مدعی است پرونده محرمانه این ماجرا را در وزارت امور خارجه فرانسه مطالعه کرده است، در این باره می نویسد:

«سفارت ایران در پاریس درگیر ماجرای سخت جنجالی شد. حرص و آز، محرک واقعی ماجرا بود. ویرانیهای جنگ، بسیاری از ساکنان پاریس را به خاک سیاه نشانده بود. در مقابل، شماری از فرانسویهای مال اندیش توانسته بودند به دور از چشم مقامات دولتی، بخش قابل ملاحظه‌ای از ثروت خود را به بانکهای سوئیس منتقل کنند. با پایان جنگ، بسیاری از این افراد بر آن شدند که اموال خود را بدون پرداخت عوارض گمرکی و مالیاتهای اغلب سنگین به فرانسه بازگردانند. در این شرایط طبعاً کسانی که می توانستند بدون بازبینی چمدانها و اتومبیلهای خود از مرز عبور کنند در موقعیتی به راستی استثنایی و مطلوب قرار داشتند. بی گمان پیداست که این موقعیت ممتاز در وهله اول به دیپلماتها تعلق داشت. چنین شد که بسیاری از دیپلماتهای کشورهای گوناگون به دام این وسوسه افتادند. دیپلماتهای ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نبودند و برخی از آنان به صف سودجویان پیوستند.»^{۴۱}

در این ماجرا که منجر به اعتراض دولت فرانسه و در نهایت بازگشت زین العابدین رهنما - سفیرکبیر ایران در پاریس - شد، نام افراد زیادی مطرح گردید، از آن جمله: امیرعباس هویدا و حسنعلی منصور.

هرچند این مسئله نیز چون وابستگی به بیگانگان، ارثی بود که حسنعلی از پدرش، رجبعلی به یادگار داشت، چراکه او هم در زمان حضور در ایتالیا از مصونیت دیپلماتیک بهره‌ها برده بود و آن قدر سیگار، تریاک و مشروب قاچاق کرده بود که، دولت ایتالیا، برای بار دوم به او پذیرش نداد.

ب - سوءاستفاده‌ها

در ارزیابی ساواک در تیرماه ۱۳۳۷ آمده است:

«تمول شخصی ندارد، خانه مسکونی شخصی، متعلق به پدرش می باشد.»^{۴۲}

علی‌رغم این اظهارنظر، اولین خبرها در خصوص سوءاستفاده‌های وی به شهریورماه ۱۳۴۳ باز می‌گردد. در گزارشی که درباره وی، منتشر گردیده، آمده است که، در زمان ریاست بر شورای عالی اقتصاد، از تجار و شرکتها و کارخانه‌ها، رشوه می‌گرفته و دلایلی وی در این رابطه، شادمان، کشفیان و نیرومند بوده‌اند. در این گزارش برای مثال به کارخانه قند شاهرود اشاره شده که ۲۵۰ سهم سیصدتومانی گرفته است. در همین گزارش آمده است که پول و سرمایه شرکت آسال نیز که توسط منوچهر تیمورتاش - شوهرخواهر وی - اداره می‌گردد،

متعلق به منصور است. و در ضمن آن قید گردیده :

«حسنعلی منصور ۳۸ هزار متر از اراضی نیاوران را به نام خود ثبت کرده است.»^{۴۳}

اما پس از مرگ منصور، ساواک گزارشهایی درباره داراییها و سوءاستفاده‌های وی، تهیه کرد که برخی از آنها، به این شرح است :

الف : «بر اثر رسیدگی به حساب منصور، معلوم شده وی در بانکهای مختلف امریکا، قریب ده میلیون و پانصد هزار دلار موجودی دارد.»^{۴۴}

ب : در محافل سیاسی گفته می‌شود : «منصور در کشور سوئیس دارای ثروت هنگفتی است که اخیراً بر سر تقسیم آن، بین همسر او و منصورالملک اختلاف شده است.»^{۴۵}

ج : در بعضی محافل تهران شنیده می‌شود: «بین همسر منصور و منصورالملک، اختلاف شدیدی در کشور سوئیس ایجاد شده است. همسر منصور مدعی شده که منصور مبلغ ۶/۰۰۰/۰۰۰ دلار وجه نقد در یکی از بانکهای سوئیس داشته و منصورالملک که مقیم سوئیس است، از بانک مربوطه پول را گرفته و حاضر نیست به همسرش مسترد کند.»^{۴۶}

د : «منصور وقتی که مدیرعامل شرکت بیمه بود، با سکرتر خود نزدیک و بالاخره از او صاحب بچه‌ای می‌گردد. حالا همان خانم و بچه‌اش به ژنو می‌روند و تقاضای نصف دارایی و ارثیه منصور را می‌کنند... علی منصور به او گفته پسرم ثروتی ندارد. خانم می‌گوید: پس آن ۹/۰۰۰/۰۰۰ دلاری که بابت مصونیت کارشناسان امریکایی رشوه گرفت، چه شد.»^{۴۷}

منصور و فراماسونری

رجبعلی منصورالملک، از ارکان فراماسونری در ایران و از اعضای اولیه لژ بیداری ایرانیان بود و حسنعلی منصور نیز بر اساس اسناد موجود، حداقل از سالهای ۳۲ یا ۳۳ به جرگه فراماسونها پیوست و در لژهای همایون و پهلوی عضویت یافت و در آن سالها دارای درجه ماسونی ۲ بود.^{۴۸} ارتباط او با فراماسونری به گونه‌ای بود که در مهرماه ۱۳۴۲، در مجلس شورای ملی شایع شد که : «حسنعلی منصور از ریشه‌های اصلی فراماسونری در ایران است.»^{۴۹} علی‌رغم اسناد موجود، عباس میلانی به نقل از اسماعیل راثین، می‌نویسد :

«حسنعلی منصور هم مایل و شایق بود که به فراماسونری بپیوندد، اما تقاضای عضویتش در لژ همایون رد شد. گویا همین دست رد، سبب شد که بعدها منصور بارها به زبانی سخت‌گزنده، ماسونها را به باد حمله گرفت.»^{۵۰}

این ادعا در حالی است که اسماعیل راثین در جلد سوم کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران که بنا بر ادعا در دسامبر ۱۹۶۸ در ایتالیا به چاپ رسیده و در تاریخ



در ۴۷/۱۱/۲۴ با شماره ۱۲۴۸ کتابخانه ملی ثبت شده است، پس از معرفی محمد خلیل جواهری و چگونگی تأسیس لژ همایون، نام حسنعلی منصور را در ذیل معرفی اعضای این لژ در صفحه ۳۵، ثبت کرده است و ضمن تکرار این نام در صفحه ۶۷۴ می نویسد:

«در یکی از جلسات لژ فروغی که جواد منصور، هویدا و دیگر یاران حسنعلی منصور، [نیز] حضور داشتند، تقاضای عضویت آن مرحوم مطرح شد ولی چون دو نفر از حضار با مهره نبود با عضویت او مخالفت کردند، مورد قبول واقع نشد.»

اما احمد براتلو، از استادان قدیمی ماسونها، در تاریخ ۱۳۵۲/۶/۵ گفته است: «در زمان نخست وزیری منصور؛ منصور را هویدا برای عضویت پیشنهاد کرد و من شخصاً با عضویت او مخالفت کردم. آقای گلشائیان، از این بابت بی نهایت از من ناراحت شد ولی من او را متقاعد کردم که منصور شایستگی پذیرش دستگاه ماسونی را ندارد.»^{۵۱}

در سندی که به شماره ۲۰/۲۸۷۱۲/۲۰ مورخ ۴۸/۳/۲۵ در جلد دوم اسناد فراماسونری در ایران، صص ۶-۴۱۵ آمده است؛ مظفر بقایی نیز بر عضویت وی در تشکیلات فراماسونری صحه گذاشته و در پاسخ اظهارات فردی به نام جواد صاحب اختیاری، مبنی بر رد عضویت منصور در فراماسونری می گوید:

«یکبار عضویت او را قبول نکردند ولی بار دوم قبول شد.»

حسنعلی منصور علاوه بر عضویت در فراماسونری جهانی، در آبان ماه ۱۳۳۹ با معرفی حسن امامی خویی و هوشنگ فرخان به عضویت باشگاه عصر درآمد^{۵۲} و در شهریور ۱۳۴۱ با معرفی دکتر معارفی به لاینز بین المللی پیوست.^{۵۳}

وابستگیهای منصور

منصورالملک از تربیت یافتگان مدرسه علوم سیاسی بود که اردشیر ریپورتر در آن نقش اصلی را ایفا می کرد. حسین فردوست درباره وابستگی این پدر و پسر می گوید :

«علی منصورالملک از مأموران انگلیس بود. پسرش مانند پدر، پرورش یافته انگلیسیها بود ولی از آن گروه بود که به امریکاییها وصل شدند. او چه در اصل چهار و چه بعدها که نخست وزیر شد، از طرف امریکا به شدت تقویت می شد.»^{۵۴}

حسنعلی منصور، به همراه جمشید آموزگار، عطاءالله خسروانی و... در دبیرستان ایرانشهر درس خواند و در همین دوران بود که عضویت در تشکیلات جمعیت یاران دبیرستانی را تجربه کرد. بنابر نقل عباس میلانی، شاپور ریپورتر نیز همکلاس منصور بود و همین ارتباط بود که باعث صمیمیت همسر منصور بعد از مرگ او با شاپور ریپورتر شد.

پس از تغییر شرایط بین المللی و جابه جایی قدرتها، به تدریج در بسیاری از مواضع، انگلیسیها، جای خود را به امریکاییها دادند و تعدادی از وابستگان خویش را نیز به آنان معرفی کردند و منصور نیز که در ارزیابی سال ۱۳۳۹ توسط ساواک «طرفدار سیاست انگلستان» معرفی شده بود، شامل این جابه جایی گردید.

۷۴

راهبایی حسنعلی منصور به وزارت امور خارجه و حضور در مأموریتهای پاریس و آلمان، موقعیت مناسبی بود تا ارتباطات او با دوستان امریکایی اش تقویت گردد.

اسکان در منطقه تحت اشغال امریکاییها در اشتهوتگارت و حق خرید از کمیسری ارتش امریکا، پس از آنکه فرانسویها و انگلیسیها، برای تأسیس دفتر ایران، جایی به آنان نداده بودند، حسنعلی منصور و امیرعباس هویدا را به تشکر و قدردانی از امریکاییها واداشت و آشنایی منصور با جان مک کلوی - رئیس حکومت اشغالی آلمان و از مردان پر قدرت امریکا در سالهای پس از جنگ - که چندی نیز معاون وزارت دفاع بود، هدف را روشن و مشخص تر کرد و از همین دوران بود که بلندپروازیهای سیاسی منصور بی حد و حصر می نمود و از تماسهایش با امریکاییها، سخن می گفت. گراتیان یاتسویچ با حضور در ایران و اجاره نشینی در خانه منصور، به یکی از نزدیک ترین دوستان منصور، بدل شد و این دوستی آشکارا به رخ دیگران کشیده می شد.

عباس میلانی در گفت و گویی با استوارت راکول - وزیرمختار وقت امریکا در ایران - از قول او می نویسد :

«بدون شک در سفارت [امریکا] عده ای بودند که نسبت به منصور نظر خوش داشتند و حمایتش می کردند.»^{۵۵}

حسنعلی منصور

همین حمایتها بود که علاوه بر ملاقاتهای پنهانی منصور با امریکاییها، دیدار او با هولمز - سفیر امریکا در ایران - را به دنبال داشت ولی این گراتیان یاتسویچ بود که نقش اصلی را در صعود حسنعلی منصور به نخست وزیری ایفا کرد. در این رابطه جلال الدین تهرانی، از سیاستمداران کهنه کار وابسته به سیاست غرب در ایران می گوید:

«وزیر مختار سفارت امریکا که از مستأجرین حسنعلی منصور است و با او سر و سری دارد، علناً گفته که من منصور را به نخست وزیری خواهم رساند، همان طور که علی امینی را نخست وزیر کردم.»^{۵۶}

و این در حالی بود که طرفداران انگلستان، از جمله علی دشتی، جمال امامی، عبدالرحمن فرامرزی و ابراهیم خواجه نوری نیز از وی تعریف و تمجید کرده، از وی به عنوان نامزد نخست وزیری، جانبداری می کردند، تا جایی که در ۱۲ دی ۱۳۴۲ به اظهارنظری چنین مبادرت شد:

«به طور قطع انگلیسیها نسبت به زمامداری منصور خوشبین هستند و طرحهایی دارند که باید به نفع انگلستان به دست مشارالیه انجام گیرد.»^{۵۷}

و در همین باره از قول اشخاص مطلع [!؟] گفته شد:

«حسنعلی منصور عامل انگلیس در ایران است و با نزدیک کردن خود به شاه و امریکاییها، اقدامات خود را به نفع انگلیسیها و بدنام کردن امریکاییها و سیاست آنها در ایران به عمل می آورد.»^{۵۸}

کانون مترقی

در دورانی که فشار امریکاییها برای انجام اصلاحات، در ایران افزایش می یافت، محمدرضا پهلوی، به فعالیتهای شورای عالی اقتصاد که متشکل از نخست وزیر، مدیرعامل سازمان برنامه، رئیس بانک مرکزی و تعدادی از وزرا و خودش بود، علاقه بیشتری نشان داد و حسنعلی منصور را در ۱۳۳۷ به عنوان دبیر این شورا منصوب کرد. حسنعلی منصور نیز که در تماس با دوستان امریکایی اش از سیاستهای آتی آنان در ایران، اطلاع یافته بود، در ابتدا با کمک امیرعباس هویدا - دوست جدانشدنی خود - گروه محدودی متشکل از نه نفر از تحصیل کردگان اروپا را دور خود جمع کرد و در جلسات خود به مباحث اقتصادی پرداختند و پس از چندی همین گروه محدود به کانون مترقی تبدیل شد.

عباس میلانی بر اساس گزارش سازمان سیا، می نویسد:

«ریشه گروه، دوره ای بود که منصور در سال ۱۳۳۸ به راه انداخته بود. وجه اشتراک نه عضو

مصلحت‌محالعات نابری

اولیه گروه همان تعلقات حرفه‌ای و اجتماعی شان بود. همه جوان بودند... در عین حال همه در پی منافع شخصی خود هم بودند. هشت نفرشان تحصیل کرده خارج بودند. چهار نفرشان فارغ التحصیل فرانسه بودند. بعد از حدود دو سال، دوره منصور به شکل کانون مرفعی درآمد. هدف آن کند و کاو در زمینه مسائل سیاسی و اقتصادی مملکت بود. شمار اعضای آن به تدریج به حدود ۲۰۰ نفر رسید. اکثریت این افراد کسانی بودند که با منصور یا هویدا، پیوندی حرفه‌ای یا شخصی داشتند.^{۵۹}

هر یک از اعضای گروه ماهیانه ۲۰ تومان به عنوان حق عضویت می‌پرداختند. با استفاده از این درآمد، آپارتمانی به عنوان مرکز کانون اجاره کردند. قبل از آن، جلسات کانون، همه در منزل منصور تشکیل می‌شد که یکی از شرکت‌کنندگان آن نیز گراتیان یاتسویچ بود. در این کانون، نام هر نامزد جدید، در هیئت مؤسسان به بحث گذاشته می‌شد و بعد از موافقت، این نام در اختیار ساواک قرار می‌گرفت. تنها پس از بررسی و اجازه ساواک، پیشنهاد پیوستن فرد جدید به کانون در دستور کار قرار می‌گرفت. در گزارش ۱۳۴۱/۲/۱۸ ساواک، تشکیل کانون مرفعی به توصیه و راهنمایی منصورالملک منتسب گردید.^{۶۰}



جلسات عمومی کانون روزهای سه شنبه هر هفته از ساعت ۱۸ الی ۱۹ با حضور اعضای رسمی تشکیل می گردید و هر چند در ابتدای تشکیل کانون بحث پیرامون مسائل اقتصادی، محور جلسات بود ولی پس از چندی، موضوع بحثها، به مسائل مهم مملکتی پیوند می خورد و با شروع انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی، فعالیتهای پارلمانی نیز در دستور کار کانون مترقی قرار گرفت.

محمد رضا پهلوی در ۱۳۴۲، طی فرمانی، حمایت خود را از کانون مترقی ابراز کرد. این حرکت که از آن به «دست زدن به اقدامی نامتعارف» تعبیر شده است، موجب افزایش شمار متقاضیان پیوستن به کانون مترقی شد.

این اقدام، در تحلیلهای استوارت راکول - وزیر مختار وقت امریکا در ایران - که پس از نهضت ۱۵ خرداد، با شاه ملاقات کرده و در جریان طرحهای آینده پهلوی قرار گرفته بود، چنین گزارش شده است:

«ما در اینجا به این نتیجه رسیده ایم که هسته اصلی سیاستهای آتی شاه، منصور و کانون مترقی اوست. شاه می خواهد مجلس آینده را به کمک همین گروه و با ترکیبی از کاردانان و صاحبان صنعت و سرمایه تشکیل دهد.»^{۶۱}

پس از این اقدامات، منصور با همکاری هویدا و گروهی محدود از اعضای اولیه کانون مترقی، سیاهه ای از کاندیداهای گروه، برای انتخابات آتی مجلس تدارک کردند. سپس کمیته ای متشکل از علم و منصور و نماینده ای از ساواک، ترکیب مجلس آینده را به بحث گذاشتند. در این جلسات حتی ترکیب رهبری آینده مجلس هم به همین ترتیب تعیین شد و پس از بررسی، به تأیید محمد رضا پهلوی رسید و تمامی کاندیداها در انتخابات بعدی به نمایندگی مجلس برگزیده شدند.

اسداله علم در خاطرات خود می نویسد: «منصور در شب انتخابات ۱۳۴۲ از خانه استوارت راکول به من زنگ زد و درخواست کرد که هر طور شده او را نماینده اول تهران اعلان کنند.» به گمان علم، منصور کماکان، نوکر امریکاییها بود.^{۶۲}

پس از انجام انتخابات دوره بیست و یکم و شکل گیری فراکسیون اکثریت مجلس به رهبری حسنعلی منصور، ابتدا زمزمه تشکیل حزب مترقی مطرح شد سپس تشکیل حزبی به نام «نهضت ششم بهمن» که نام فراکسیون اکثریت بود، شایع گردید و در نهایت در روز ۲۸ آبان ۱۳۴۲ در جلسه علنی مجلس شورای ملی، حسنعلی منصور موجودیت «حزب ایران نوین» را اعلام کرد. محمد رضا پهلوی نیز در این باره گفت:

«من از تشکیل این حزب پشتیبانی خواهم کرد و دستور خواهم داد همه گونه مساعدت و

تسهیلات را فراهم نمایند.»^{۶۳}

نخست وزیری

حسنعلی منصور از زمانی که در اشتوتگارت با جان مک کلوی ارتباط برقرار کرد، همواره از این ارتباطات سخن می‌گفت و چندین بار با تأکید به هویدا گفته بود که: «رابطینش در میان امریکاییها وعده کرده‌اند که نوبت ما بزودی خواهد رسید.»^{۶۴}

او بی‌پروا پیوند خود با گراتیان یاتسویچ را به رخ دیگران می‌کشید. آشکارا با تکنوکراتهای برجسته ایران از روابطش با مقامات امریکایی سخن می‌گفت: «دوستان امریکایی اش وعده داده‌اند که شاه را وادار به انجام اصلاحاتی در ایران خواهند کرد.» می‌گفت: «به من هم قول قطعی داده‌اند که در آینده نخست وزیر ایران خواهم شد.»^{۶۵}

در فروردین ۱۳۴۱ محمدرضا پهلوی برای دیداری رسمی به امریکا رفت و پس از بازگشت، در تیرماه همان سال، علی امینی را - که نگران حمایت‌های بی‌رویه امریکا از او بود - برکنار کرد و دوست و محرم اسرارش، اسدالله علم را به نخست‌وزیری گمارد و در عین حال بنا بر تأکید امریکاییها مبنی بر ضرورت گماردن جوانان معتمد به مشاغل دولتی، حسنعلی منصور را برای احراز مقامات بالاتر آماده می‌کرد.

حسنعلی منصور در مهرماه ۱۳۴۲ در دیداری با جولیوس هولمز - سفیر امریکا در ایران - ادعا کرد که «به گمانش ظرف سه یا چهار ماه آینده وظیفه تشکیل دولت به او محول خواهد شد.» و یکی دو هفته بعد، مجدداً به سفارت امریکا رفت و برنامه‌های آتی خود را در اختیار سفیر امریکا گذاشت و از یک ماه پیش از انتصابش به عنوان نخست‌وزیر، پستهای کابینه را به اشخاص مختلف وعده داد. در گزارش سفارت امریکا، آمده است:

«از سوی حسنعلی منصور و تیم او منتظر روزی‌اند که عنان امور دولت را به کف خواهند گرفت و از سوی دیگر، علم کماکان نخست‌وزیر است و ظاهراً از این حالت رنج می‌برد... اوضاع به نمایشی باسمة ای و غیرحرفه‌ای می‌ماند که در آن سکوت‌های بی‌جا فراوانند و همه منتظرند تا نوبت ورودشان به صحنه فرا رسد. شواهدی نشان می‌دهد که همه کارهای مهم دولت معوق مانده و تصمیمات به آینده موکول شده است.»^{۶۶}

عباس میلانی نیز می‌نویسد:

«نشریه توفیق در یکی از شماره‌های بهمن ۴۲ خود، طرحی از حسنعلی منصور کشیده بود که اطرافش را ته‌مانده سیگارهای کنت گرفته بود. او هم بی‌صبرانه صفحات تقویم را که یکی پس

حسنعلی منصور

از دیگری به زمین می افتاد، نظاره می کرد. زیر طرح آمده بود: انتظار اشد من الموت.^{۶۷} پس از این کش و قوس ها بود که در جلسه فوق العاده دولت اسدالله علم در ساعت ۹ صبح روز ۱۷ اسفند ۱۳۴۲، تصمیم به استعفای دولت گرفته شد. متن استعفانامه تنظیم شد و در ساعت ۱۱/۱۵ توسط اسدالله علم در کاخ مرمر، تحویل محمدرضا پهلوی شد. حدود یک ساعت بعد، حسنعلی منصور به کاخ مرمر رفت و ساعت ۱۳/۱۵ در حال خارج شدن از کاخ گفت که از طرف شاهنشاه مأمور تشکیل کابینه شده است.^{۶۸} بازخوانی اوضاع و احوال چند ماهه آخر دولت اسدالله علم و حالات حسنعلی منصور برای تصدی مقام صدارت، از زبان اسناد به این شرح است. حسنعلی منصور به دوستان نزدیک خود گفته است:

«باید برنامه ای تهیه کرد تا اگر زمامدار شد برنامه اداره امور کشور را تنظیم شده داشته باشد. وی گفته: علاوه بر اینکه شخصاً کاندیدای نخست وزیری است، شاه نیز با این موافقت کرد تا عده ای از دوستان ما از تهران و شهرستانها به مجلس بروند تا فراکسیونی در مجلس آینده برای اجرای برنامه های خود تشکیل دهیم.»^{۶۹}

حسنعلی منصور رئیس کانون مترقی و نماینده انتخاب شده دوره فعلی، فعالیت هایی را جهت به



دست آوردن کرسی ریاست مجلس شورای ملی شروع نموده است. ضمناً طبق دستور نامبرده هفتاد صندلی به اسامی نمایندگان مورد نظر وی در یک قسمت از سالن مجلس چیده شده و اسامی نمایندگان روی هر یک از آنها نوشته شده است و اگر چه بیش از ۳۹ نفر از نمایندگان عضو کانون مترقی نمی باشند ولیکن تا تعداد هفتاد نفر نسبت به ایشان سمپاتی دارند و قرار است تشکیل یک جناح را در مجلس بدهند.^{۷۰}

حسنعلی منصور گفته است: موضوع نخست وزیری من تمام شده است و این مسئله را با امریکاییها هم حل کرده اند.^{۷۱}

حسنعلی منصور گفته است: بیش از چهار ماه دیگر در مجلس نخواهد بود.^{۷۲}

حسنعلی منصور در جلسه خصوصی مجلس گفته است: هنگام صحبت در مورد سیاست خارجی کشور، نباید نامی از کشور خارجی به میان آید.^{۷۳}

محمدرضا پهلوی، دو مرتبه به نصرت الله معینیان - سرپرست انتشارات و رادیو و وزیر مشاور - گفته: منصور را تقویت کنید.^{۷۴}

فریده امامی، همسر حسنعلی منصور گفته: اطمینان دارم که علی، مدیر خوبی است ولی در موقع نخست وزیری باید دید مشاورانش چه کسانی هستند.^{۷۵}

خبرگزاری آلمان، خبر نخست وزیری او را مخابره کرده است.^{۷۶}

۴۲/۱۰/۸ - حسنعلی منصور به دوستان خود گفته است: «نظر مقام سلطنت این است که دیگر در دستگاه حاکمه مخصوصاً مقامات عالی ادارات از ریاست اداره به بالا، کسانی که در دوره رضاشاه مصدر کار بوده اند، وجود نداشته باشد و طبقه جدیدی که متعلق به بیست سال اخیر است کارگردان دستگاه حاکمه کشور شوند.»^{۷۷}

۴۲/۱۱/۶ - پس از سخنرانی روز ۶ بهمن منصور در تلویزیون، گفته اند: این سخن رانی به صورت برنامه کار دولت آینده تنظیم شده بود.^{۷۸}

۴۲/۱۱/۸ - شایع است که شاه هنگام مسافرت به خارج به منصور گفت، مقدمات تشکیل دولت خود را فراهم سازد تا فرمان نخست وزیری او صادر گردد.^{۷۹}

۴۲/۱۱/۲۹ - نطق شدیدالرحن وزیر جنگ امریکا، مبنی بر اینکه: ملت ایران نارضایتی شدیدی از حکومت خود دارند و باید در رفع این نارضایتی کوشید، چون با این ترتیب، وضع ایران برای کمونیست شدن، از هر زمانی آماده تر است.

امریکاییها مایل هستند دولت مقتدری در ایران زمام امور را به دست گیرد و در اداره کشور کاملاً مستقل باشد و فعلاً متوجه حسنعلی منصور گردیده اند.^{۸۰}

۴۲/۱۱/۳۰ - یوسف مازندی خبرنگار ایرانی خبرگزاری یونایتدپرس، این خبر را درباره ایران

حسنعلی منصور

مخبره کرده است : «شاه در ۴۲/۱۲/۱۵ هنگام بازگشت به تهران ، حسنعلی منصور را به نخست وزیری تعیین خواهد کرد.»^{۸۱}

۴۲/۱۲/۳ - منوچهر اقبال گفته است : روزی که شاه قصد سفر به اروپا داشت در فرودگاه مهرآباد به منصور گفته است ، مطالعات خود را برای تشکیل دولت شروع کند.^{۸۲}

۴۲/۱۲/۱۲ - حسنعلی منصور ، بیوگرافی و یک قطعه عکس خود را به نشریات ارسال کرده است.^{۸۳}

۴۲/۱۲/۱۶ - محمدرضا پهلوی در مصاحبه با خبرنگاران در ایتالیا: در مراجعت به ایران ، دولت حزبی روی کار خواهیم آورد.^{۸۴}

و بالاخره در تاریخ ۴۲/۱۲/۱۷ ، حکم نخست وزیری وی صادر شد.^{۸۵}

حسنعلی منصور و جبهه ملی

دکتر عباس میلانی معتقد است :

«در واقع یکی از ارکان اصلی سیاست امریکا ، جانبداری از نیروها و دولتهای مترقی میانه رو بود. می خواستند از این راه زیر پای جبهه ملی را خالی کنند. در واقع امریکاییها در فکر ایجاد حزب یا جنبشی بودند که بتواند طبقات متوسط شهری ، تکنوکراتها و روشنفکران را جلب و بسیج

۸۱



کند؛ می‌خواستند از این راه جانمایی برای جبهه ملی پدید آورند.^{۸۶}

وی پس از آنکه یکی از مهم‌ترین اهداف منصور را در چند هفته پیش از انتصابش به مقام صدارت، ایجاد ائتلافی دست‌کم با شماری از عناصر جبهه ملی، برمی‌شمارد، می‌نویسد:

«در مذاکرات منصور با جبهه ملی، هویدا نقشی فعال به عهده داشت. شماری از رهبران جبهه ملی از جمله دکتر غلامحسین صدیقی، جزو دوستانش به شمار می‌رفتند. به ابتکار منصور و هویدا، واسطه اصلی این مذاکرات، محسن خواجه نوری که هم از نخستین اعضای کانون مترقی و هم زمانی عضو جبهه ملی بود، به شمار می‌رفت.^{۸۷}»

و از قول گراتیان یا تسویج نقل می‌کند که:

«هویدا و منصور سالها با هم همکاری کردند که بتوانند بدیل قابل قبولی در برابر جبهه ملی که برای شاه و امریکا غیرقابل قبول شده بود، پدید آورند. می‌خواستند از حمایت همان ائتلاف روشنفکر و تحصیل‌کرده‌ای برخوردار شوند که معمولاً طرفدار جبهه ملی بودند.^{۸۸}»

اما ارتباط حسنعلی منصور و هویدا با جبهه ملی - ضمن انتساب این ارتباط به منصورالملک - در سوابق موجود به شکل زیر، منعکس است:

«به قرار اطلاع اخیراً در اثر وساطت حسنعلی منصور دبیرکل حزب ایران نوین، محمدعلی کشاورز صدر عضو شورای مرکزی جبهه ملی با مقامات عالی‌رتبه کشور نزدیک شده و حتی گفته می‌شود که شرفیاب نیز گردیده است...»

علت اینکه منصور واسطه این کار شده ظاهراً آن است که کشاورز صدر هنگام نخست‌وزیری علی منصور (پدر حسنعلی منصور) معاون نخست‌وزیر بوده و علی منصور موقع عزیمت به محل مأموریت جدید خود به عنوان سفیر کبیر ایران در دفتر اروپایی ملل متحد، کشاورز صدر را به حسنعلی منصور سپرده است.^{۸۹}

و در جایی دیگر آمده است:

«شایع است که حسنعلی منصور مدیرعامل شرکت سهامی بیمه ایران با برخی از سران جبهه ملی روابطی دارد و به همین دلیل پاره‌ای از عناصر منتسب به جبهه ملی را به شرکت بیمه منتقل کرده است.»

در کابینه حسنعلی منصور، که هم از نظر میانگین سنی اعضای آن و هم از نظر حضور تکنوکراتهای تحصیل‌کرده خارج از کشور، با کابینه‌های دیگر تفاوت داشت، حضور دو چهره، خوشحالی بعضی از اهل علم را به دنبال داشت. این دو نفر، یکی جواد صدر، پسر محسن صدرالاشرف بود و دیگری باقر عاملی، که با خانواده آیت‌الله رضوی وصلت داشت. در گزارشی که از مکالمه تلفنی فرزند آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی با فضل‌الله خوانساری،

تهیه گردیده ، آمده است :

«آیت الله زاده اظهار می داشت که کابینه قبلی ضد اسلام بود و از بابت کابینه جدید بسیار خوشحال به نظر می رسید.»^{۹۰}

منصور و کاپیتولاسیون

تصویب قانون مصونیت امریکاییها، دسته گلی بود که می بایست حسنعلی منصور به دوستان امریکایی اش پیشکش کند. این لایحه در یکی از ساعات آخر شب در مجلس سنایی که اکثر اعضای آن در حال خماری بودند، به تصویب رسید و در مجلس شورای ملی هم علی رغم مذاکرات پرتنش که جریان یافت با موافقت نمایندگان رو به رو شد.

تصویر بخشی از این مذاکرات ، در کتاب معمای هویدا به شرح زیر است :

«در طول مذاکرات پرتنش ، منصور در مجلس حضور داشت . در جواب مخالفان لایحه به این نکته اشاره می کرد که طراح اصلی لایحه و از مدافعان اصلی آن ، علم بود، به علاوه وقتی جلسه متشنج شد منصور به قصد آرام کردن فضا و ساکت کردن مخالفان ، آشکارا و به عمد به آنان در مورد لایحه دروغ گفت . در این زمینه به روزنامه نگارانی که پرسشهایی در این باب طرح می کردند، دروغ می گفت . وقتی یکی از خبرنگاران از او پرسید که آیا طرح لایحه صرفاً شامل حال مستشاران نظامی است یا آنکه خانواده آنان را نیز در بر می گیرد، منصور وانمود کرد که سخت خشمگین شده و با لحن معترض و حق به جانب تأکید کرد که این گونه شایعات ، همه کار مغرضین و ستون پنجم بیگانگان است . در عین حال افزود که : «وابسنگان و مستشاران غیرفنی شامل مصونیت نیستند و مهم تر از همه اینکه این مصونیتها ، صرفاً ناظر بر اقداماتی است که در طول ساعات اداری انجام می دهند... دروغهای مصلحتی او سفارت امریکا در ایران را یکسره نگران کرد... مسئله را از طریق رسمی با دولت ایران در میان گذاشتند و ناصر یگانه که در آن زمان وزیر مشاور بود، در پاسخ از طرف دولت منصور اعلان کرد که ؛ دولت در مورد شمول و مفاد لایحه هیچ شک و تردیدی ندارد، اما نخست وزیر به علل سیاسی ، لازم دانست که در بیانات خود چنین وانمود کند که شمول لایحه محدود است.»^{۹۱}

عاقبت کار

همین اقدام کافی بود تا امام خمینی (ره) در چهارم آبان ۱۳۴۳ ، نطقی شورانگیز در مخالفت با این لایحه ، ایراد کنند :

«آیا ملت ایران می داند در این روزها در مجلس چه گذشت؟ ... می داند مجلس ، به پیشنهاد

مصلحت‌مطالعات تاریخی

دولت، سند بردگی ملت ایران را امضاً کرد... به حسب این رأی ننگین، اگر یک مستشار امریکایی یا یک خادم مستشار امریکایی به یکی از مراجع تقلید ایران، به یکی از افراد محترم ملت، به یکی از صاحب منصبان عالی رتبه ایران، هر جسارتی بکند، هر خیانتی بنماید، پلیس حق بازداشت او را ندارد، محاکم ایران حق رسیدگی ندارد، ولی اگر به یک سگ آنها تعرضی بشود، پلیس باید دخالت کند، دادگاه باید رسیدگی نماید...»^{۹۲}

این مخالفت به تبعید امام در ۱۳ آبان به ترکیه و پس از آن به نجف اشرف انجامید. در این حال و هوا بود که معتقدان به مقام مرجعیت و روحانیت، دست به کار شدند، چند ماهی تلاش کردند و حاصل تلاش آنان، گلوله‌هایی بود که از اسلحه محمد بخارایی در نخستین روز بهمن ماه ۱۳۴۳ در میدان بهارستان و مقابل مجلس شورای ملی شلیک شد و بر صدارت ۳۱۴ روزه حسنعلی منصور خاتمه داد.

اولین گزارشی که درباره این اقدام ثبت شد، بدین شرح است :

«مقارن ساعت ۱۰۰۰ روز جاری ۴۳/۱۱/۱ پسر بچه‌ای که تاکنون هویت وی روشن نگردیده، مقابل مجلس شورای ملی نسبت به آقای منصور نخست‌وزیر سوء قصد می نماید که بلافاصله دستگیر می شود. ضارب که ظاهراً لال به نظر می رسد، تاکنون در این مورد اظهار نظر نکرده است.»^{۹۳}



عباس میلانی در این باره می نویسد :

«ضارب محمد بخارایی نام داشت . هفده ساله بود و دانش آموز دبیرستان . یک جلد قرآن و تصویری از [آیت الله] روح الله خمینی در جیب داشت ... ضاربین منصور در دادگاه بی پروا در مورد انگیزه قتلش سخن می گفتند. مدعی بودند منصور تقاص بی حرمتی به مرجع تقلیدشان ، آیت الله خمینی را پس می داد.»^{۹۴}

در این ایام تلاش شد تا این حرکت ، با سیاستهای بیگانه منتسب گردد و نارضایتی از رژیم پهلوی در محاق بماند ، ولی اظهارات صریح دستگیرشدگان ، طراحان این توطئه را نیز ناکام گذارد که انعکاس آن در اسناد ساواک بدین شرح آمده است :

«در محافل مذهبی شهرت دارد که از طرف مقامات انتظامی و دولت به وعاظ توصیه شده که در مجالس سوگواری ایام ماه مبارک رمضان برای سلامت آقای نخست وزیر دعا کنند ولی چون اکثریت مردم عامی که معمولاً در این قبیل مجالس شرکت می کنند با دولت نظر موافق ندارند اکثریت وعاظ از دعا کردن در این مجالس خودداری می نمایند. آیت الله عاملی از روحانیون معروف تهران می گفت : توقع دولت از وعاظ ، عاقلانه نیست برای اینکه در دو سال اخیر روحانیت را کاملاً تضعیف کرده اند و دعا کردن برای عاملین این تضعیف کار صحیحی نیست.»^{۹۵}

سناتور رضا جعفری می گفت : «ترور منصور را نمی توان به سیاستهای خارجی مربوط دانست . اگر دولت ضمن اجرای برنامه های انقلاب شاه و مردم ، رابطه خود را با روحانیت نیز حفظ می کرد ، چنین واقعه ای صورت نمی گرفت.»^{۹۶}

در شب ششم بهمن وزرا به جلسه ای فوق العاده دعوت شدند ، این جلسه در ساعت ۲/۵ صبح تشکیل شد و بیانیه مرگ منصور ، تصویب و در ساعت ۳/۵ صبح از رادیو پخش شد .

پانوشتها

۱- رجبعلی منصورالملک (۱۲۶۵ ش - ۱۳۵۱ ش) در دوره سوم مدرسه علوم سیاسی که برای تأمین اعضای وزارت امور خارجه ، تشکیل شده بود ، تحت تربیت اردشیرجی ریپورتی که از استادان آن مدرسه بود ، قرار گرفت و پس از فراغت از تحصیل ، هم زمان با نهضت مشروطیت ، به وزارت امور خارجه راه یافت و در اداره انگلیس ، تحت نظر ظهیرالملک رئیس ، شروع به کار کرد و سرانجام پس از او ریاست آن اداره را به دست گرفت . منصورالملک از عمال درجه اول سیاست انگلستان در ایران بود و به غیر از ریاست ادارات مختلف وزارت امور خارجه ، سالیان مدیدی در مشاغل حساس جای داشت که از آن جمله اند :

مجموعه مطالعات تاریخی

۱۲۹۸ کفالت وزارت امور خارجه - ۱۲۹۹ حکمران رضائیه - ۱۳۰۱ معاون وزارت داخله - ۱۳۰۲ کفالت وزارت کشور در کابینه‌های مشیرالدوله و مستوفی الممالک - ۱۳۰۶ استاندار آذربایجان شرقی - ۱۳۰۸ وزیر کشور در کابینه مخبرالسلطنه - ۱۳۰۹ وزیر طرق در کابینه‌های مخبرالسلطنه، فروغی و محمود جم .
- در پنجم بهمن ۱۳۱۴ در حالی که وزیر طرق بود، به علت سوءاستفاده و اختلاس تحت تعقیب و محاکمه قرار گرفت و مدت سه سال شغلی نداشت .

- ۱۳۱۷ وزیر صناعت (پیشه و هنر) در کابینه‌های محمود جم و متین دفتری - ۴ تیرماه ۱۳۱۹ به جای متین دفتری نخست‌وزیر شد و وزارت پیشه و هنر را نیز خود به عهده داشت .

- ۵ شهریورماه ۱۳۲۰ استعفا کرد و به جای فتح‌اله پاکروان، برای استانداری خراسان در نظر گرفته شد که با اصرار، تولیت آستان قدس رضوی را نیز توأمان به عهده گرفت و مدت سه سال در این سمت بود، پس از آن به تهران احضار شد و تا سال ۱۳۲۵ شغلی رسمی نداشت .

- ۱۳۲۵ استاندار آذربایجان شد که به علت مخالفت‌های مردمی، پس از چند ماه مجبور به ترک محل خدمت و منتظر خدمت شد .

- ۱۳۲۷ نماینده ایران در سازمان ملل در کنفرانس پاریس .

- در اواخر حکومت ساعد به ریاست شورای عالی برنامه منصوب و در فروردین ۱۳۲۹، مجدداً نخست‌وزیر شد ولی پس از سه ماه و اندی در تیرماه همان سال به ناگهان کنار گذاشته شد و به عنوان سفیر کبیر به ایتالیا رفت .

- ۱۳۳۵ سفیر کبیر ایران در ترکیه .

- آخرین سمت رجبعلی منصور، سفیر سیار در دول اروپایی بود که سال ۱۳۴۲ به این مأموریت رفت و مدت چهار سال در سوئیس استراحت کرد .

وی در ۱۳۵۱ ش درگذشت .

۲- ر. ک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ص ۲۲۷ .

۳- همان ص ۲۵۰ .

۴- همان ص ۳۵۵ .

۵- همان ص ۸۶ .

۶- روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۳/۱۱/۸ .

۷- روزنامه اطلاعات ۱۳۴۳/۲/۲۶ . پس از انتصاب حسنعلی منصور به نخست‌وزیری، انجمن زرتشتیان از وی دعوت کرد تا در مراسمی که به افتخار این انتصاب در دبیرستان فیروز بهرام برپا گردیده بود شرکت کند. حسنعلی منصور ضمن حضور در این مراسم گفت: «امروز یکی از روزهای بسیار گرانبها و پرارزش زندگانی من است زیرا امروز من به خانه‌ای بازگشته‌ام که دوازده سال در آن تحصیل می‌کرده‌ام. اینجا مکانی است که روح مرا برای خدمتگزاری به ملت ایران و به شاهنشاه بزرگ ایران پرورش داد. در این مکان شعار گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک را به ما آموختند ما این شعار را آویزه گوش خود کردیم زیرا این بهترین شعاری است که می‌تواند جوانان مملکت را برای داشتن یک زندگی انسانی تربیت کند.»

۸- روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۳/۱۱/۸ .

۹- سند بدون شماره، ۱۳۴۱/۵/۲۱، بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، حسنعلی منصور در دست نوشته‌ای

که در روزنامه اطلاعات مورخه ۱۳۴۳/۱۱/۸ درج گردیده، در خصوص تحصیلات عالی خود می‌نویسد:

«هنگام خدمت در سفارت کبرای شاهنشاهی در پاریس برای تکمیل تحصیلات به دانشگاه حقوق پاریس رفته و همچنین در سوربن مدت دو سال به مطالعه پرداختم.»

حسنعلی منصور

۱۰- سند بدون شماره - شهریور ۱۳۴۳، بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، در همین گزارش به اخراج وی از دبیرستان نظام نیز اشاره شده است.

۱۱- در فرم زندگی نامه‌ای که در این ایام برای حسنعلی منصور تهیه گردیده، درباره این انتصاب آمده است: «حتی به علت ترقی بی‌جهتی که نموده و به علت نفوذ پدرش و اینکه دکتر اقبال نسبت به پدر او مدیون بود او را به این سمت منصوب کرد که مورد تنفر قاطبه جوانان قرار گرفت.» (سند ۷۳/۳/۲ ب - ۳۷/۴/۱۹) آرشیو مؤسسه.

۱۲- معمای هویدا، عباس میلانی، ص ۱۴۹.

۱۳- روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۳/۱۱/۸.

دکتر عباس میلانی ضمن آنکه می‌نویسد: «فریده عاشق حسنعلی منصور شده بود» از قول یک خبرنگار امریکایی که در بهمن ۱۳۴۳ به تهران آمده بود، او را «یک زن زیبایی ایرانی و صاحب ثروتی هنگفت» معرفی می‌کند و در واکنش او به مرگ منصور می‌نویسد:

«با مرگ شوهر، فریده سخت افسرده و غم‌زده بود. وا همه‌های بیمارگونه داشت. با همه به شکلی سخت تلخ و گزنده و تحمل‌ناپذیر رفتار می‌کرد... دائم به این و آن تشر می‌زد... مرگ منصور حالت روحی فریده را منقلب کرد. چند وقتی به سلک هواداران چه‌گوارا پیوست. مدتی همدم دائمی اش شاپور ریپورتر بود...» (معمای هویدا - صفحات ۱۶۱-۲۱۷-۲۳۳).

۱۴- این نام در برخی اسناد به شکل مهری آهی و مهین دبیرآهی ثبت شده است.

۱۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - سند ۳۰۲/۱۱۱ - ۴۴/۴/۲۸.

۱۶- پیشین، سند ۲۰/۱۱۸۸۳ الف - ۴۴/۵/۹.

۱۷- پیشین، روزنامه فرمان، مورخه ۴۴/۵/۱۳.

۱۸- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - سند ۳-۲-۷۳ ب - ۳۷/۴/۱۹.

۱۹- پیشین، سند ۳۰/۱۳۲۷ ن - ۴۲/۱۱/۲۸.

۲۰- پیشین، سند بدون شماره - شهریور ۱۳۴۳.

۲۱- سند بدون شماره - ۱۳۴۱/۵/۲۱.

۲۲- معمای هویدا، عباس میلانی - ص ۱۴۰.

۲۳- همان، ص ۱۴۱.

۲۴- همان، صص ۲-۱۶۱.

۲۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - سند ۳-۲-۷۳ ب - ۳۷/۴/۱۹.

۲۶- پیشین، سند ۳۱۲-۴۱/۲/۱۸.

۲۷- پیشین، سند ۳۱۲/۱۲۹۶ - ۴۲/۴/۲۰.

۲۸- معمای هویدا، عباس میلانی، صص ۵-۱۱۴.

۲۹- همان، ص ۲۲۵.

۳۰- همان ص ۲۵۲.

۳۱- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج اول - ص ۶۰، سند بدون شماره - ۳۹/۹/۲۰.

۳۲- همان - ص ۶۸، سند ۳۰۰ ن / ۱۳۲۴ - ۴۲/۱۱/۲۸.

۳۳- این رساله تحت عنوان «مصونیتهای سیاسی» نوشته شد. روزنامه اطلاعات، مورخه ۱۳۴۳/۱۱/۸.

۳۴- معمای هویدا، عباس میلانی، ص ۱۱۶.

مضامین مطالعات تاریخی

- ۳۵- همان ، ص ۱۱۵ .
- ۳۶- همان ، ص ۱۷۸ .
- ۳۷- همان ، ص ۱۹۱-۲ .
- ۳۸- همان ، ص ۱۹۲ .
- ۳۹- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک - ص ۸۶ ، سند بدون شماره ، مورخه ۴۳/۵/۲۹ .
- ۴۰- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - سند شماره ۴۶۸-۴۴/۵/۱۲ .
- ۴۱- معمای هویدا، عباس میلانی ، صص ۱۲۰-۱۱۹ .
- ۴۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - سند ۳-۲-۷۳/ب-۳۷/۴/۱۹ .
- ۴۳- پیشین ، سند بدون شماره ، شهریور ۱۳۴۳ .
- ۴۴- پیشین ، سند ۳۲۶/۱۰۰۹۹-۴۳/۱۲/۵ .
- ۴۵- پیشین ، سند ۳۲۴/۵۴۵-۴۴/۳/۲۹ .
- ۴۶- پیشین ، سند ۳۱۵/۱۵۴۵۷-۴۴/۵/۳ .
- ۴۷- پیشین ، سند ۲۰/۱۱۸۸۳الف-۴۴/۵/۹ .
- ۴۸- پیشین ، اسناد بدون شماره مربوط به سال ۱۳۳۳-۱۳۳۹/۱۲/۷- ساواک خوزستان .
- ۴۹- پیشین ، سند ۳۰۰/۴۴۱ن-۴۲/۸/۱۴ .
- ۵۰- معمای هویدا، عباس میلانی ، صص ۹-۱۳۸ .
- ۵۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - سند ۷۶۴۹۳/۷۶۲۰-۲۱۱۲۰/۱۰-۵۲/۶/۱۰ .
- ۵۲- پیشین ، سند بدون شماره ۱۳۳۹/۸/۱۰ .
- ۵۳- پیشین ، سند ۷۷۹/۳۲۹-۱۳۴۱/۶/۶ .
- ۵۴- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ، ج ۲ ، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ، ص ۳۵۵ .
- ۵۵- معمای هویدا، عباس میلانی ، ص ۱۹۰ .
- ۵۶- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - سند ۳۰۰/۱۲۱۱ن-۴۲/۱۱/۱۳ .
- ۵۷- پیشین ، سند ۳۰۰/۹۰۰ن-۴۲/۱۰/۱۲ .
- ۵۸- پیشین ، سند ۳۰۰/۸۵۲ن-۴۲/۱۰/۸ .
- ۵۹- معمای هویدا، عباس میلانی ، صص ۳-۱۷۲ .
- ۶۰- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - سند ۳۱۲-۴۱/۲/۱۸ .
- ۶۱- معمای هویدا، عباس میلانی ، ص ۱۹۴ .
- ۶۲- اسداله علم ، خاطرات . ج ۲ ، ص ۱۱۷ ، به نقل از: معمای هویدا، عباس میلانی ، ص ۱۴۳ پاورقی .
- ۶۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - سند ۳۰۰/۶۳۱ن-۴۲/۹/۶ .
- ۶۴- معمای هویدا، عباس میلانی ، ص ۱۴۹ .
- ۶۵- همان ، ص ۱۷۷ .
- ۶۶- همان ، ص ۱۹۶ .
- ۶۷- همان ، ص ۱۹۶ (همان صفحه) .
- ۶۸- روزنامه اطلاعات ، ۴۲/۱۲/۱۷ .
- ۶۹- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - سند ۳۱۲/۱۳۵۳-۴۲/۴/۲۵ .



پرتال جامع علوم انسانی
نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۷۰- پیشین ، سند ۳۲۲/۶۱-۴۲/۷/۷.
- ۷۱- پیشین ، سند ۵۲۵۰-۴۴/۷/۲۹.
- ۷۲- پیشین ، سند ۳۲۲/۱۹۰-۴۲/۷/۳۰.
- ۷۳- پیشین ، سند ۳۰/۴۴۱-۴۳/۸/۱۴.
- ۷۴- پیشین ، سند ۳۲۲/۴۷۱-۴۲/۹/۱۲.
- ۷۵- پیشین ، سند ۲۱۲۹۷/س ت-۴۲/۹/۱۹.
- ۷۶- پیشین ، سند ۳۰/۸۳۹-۴۲/۱۰/۷.
- ۷۷- پیشین ، سند ۳۰/۸۷۳-۴۲/۱۰/۹.
- ۷۸- پیشین ، سند ۳۰/۱۰۵۱-۴۲/۱۱/۷.
- ۷۹- پیشین ، سند ۳۰/۱۱۷۱-۴۲/۱۱/۹.
- ۸۰- پیشین ، سند ۳۰/۱۳۴۹-۴۲/۱۱/۳۰.
- ۸۱- پیشین ، سند بدون شماره-۴۲/۱۲/۳.
- ۸۲- پیشین ، سند ۳۲۲/۱۰۴۴-۴۲/۱۲/۷.
- ۸۳- پیشین ، سند ۳۰/۱۳۸۱-۴۲/۱۲/۳.
- ۸۴- پیشین ، سند ۳۲۲/۱۰۸۲-۴۲/۱۲/۱۳.
- ۸۵- پیشین ، سند ۸۹۲۰-۴۲/۱۲/۱۹.
- ۸۶- معمای هویدا، عباس میلانی ، صص ۲۰۰-۱۹۹.
- ۸۷- همان ، صص ۲۰۴.
- ۸۸- همان ، صص ۱۷۸.
- ۸۹- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی- سند ۳۰/۸۱۵-۴۲/۱۰/۳.
- ۹۰- پیشین ، سند بدون شماره-۴۲/۱۲/۲۴.
- ۹۱- معمای هویدا، عباس میلانی ، صص ۲۰-۱۹۹.
- ۹۲- صحیفه امام- ج اول ، صص ۱۰۹.
- ۹۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ، سند ۳۲۲/۱۶۰۵-۴۳/۱۱/۱.
- ۹۴- معمای هویدا، عباس میلانی ، صص ۲۱۴.
- ۹۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ، سند ۳۲۶/۹۰۰۸-۴۳/۱۱/۵.
- ۹۶- پیشین ، سند ۳۲۶/۹۰۳۲-۴۳/۱۱/۸.